

فرانقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام

درآمدی روش‌شناختی

دکتر محسن الویری

استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

چکیده

سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام را بر اساس تعامل بین شبکه ارتباطات اجتماعی آن حضرت و مؤلفه‌های مؤثر بر منزلت ایشان، می‌توان به دست آورد. منزلت ایشان از سه خاستگاه متأثر بود: نخست بر خورداری از سرشتی پاک، دیگری وابستگی به خانواده‌ای پاک و برگزیده و سوم شهروندی جامعه اسلامی. شبکه ارتباطات اجتماعی فاطمه علیها السلام را نیز خانواده، خویشاوندان، خواص صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحب‌نفوذان مدینه، زنان مدینه، مراجعه‌کنندگان برای تقاضای مالی یا علمی و سرانجام توده مردم تشکیل می‌داد. هدایتگری به مثابه یک فرانقش همه نقش‌ها و ابعاد سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام را زیرمجموعه خود قرار می‌دهد. در این مقاله، بخشی از یافته‌های مربوط به سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام با محوریت ارائه الگوی زیستی همسان با توده مردم و معطوف به فرانقش هدایتگری به عنوان درآمدی بر شناخت سیره اجتماعی آن بانوی بزرگوار، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حضرت زهرا علیها السلام، سیره اجتماعی، الگوی زیست، هدایت‌گری،

نقش اجتماعی، منزلت اجتماعی.

مقدمه

تحلیل و بازشناسی اندیشه و زندگی بزرگان یک جامعه از طریق تفکیک سیره آنها به سیره اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و عبادی و اخلاقی و تربیتی و مانند آن، روشی است مرسوم، ولی با توجه به درهم‌تنیدگی این ابعاد با یکدیگر، کارآمدی آن، محل تردید است؛ به‌ویژه آن‌گاه که سخن از برگزیدگان یک جامعه دینی به میان است که وجهی آسمانی و قدسی هم به نام عصمت دارند، دشوارتر می‌توان به این روش اعتماد کرد. راز این دشواری در آن است که رفتار معصومان علیهم‌السلام همزمان دارای دلالت‌ها و کارکردهای مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و مانند آن است و قرار دادن آن ذیل یکی از این دسته‌ها، فروکاستن یک واقعیت به جزئی از واقعیت است. تقسیم‌بندی شئون جامعه و نیز وجه اجتماعی رفتارهای یک فرد به امور اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی، یک تقسیم‌بندی غیربومی است که معمولاً در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جامعه ما هم مبنای عمل قرار می‌گیرد و مادام که روشی جایگزین برای مقوله‌بندی شئون اجتماعی پیشنهاد و پذیرفته نشود، گریزی از آن نیست.

برای شناخت سیره معصومان علیهم‌السلام هم به‌ناچار از همین روش استفاده می‌شود و رواج تعبیری همچون سیره اجتماعی و سیره فرهنگی معصومان علیهم‌السلام چنین خاستگاهی دارد. در این روش ابتدا باید یکی از تعاریف مربوط به این مقوله‌ها را برگزید و سپس بر اساس آن تعریف، داده‌های مربوط به رفتار و منش و اندیشه معصوم علیهم‌السلام را گزینش کرد.

«اجتماع» و «اجتماعی»

برای بررسی سیره اجتماعی معصومان علیهم السلام انتظار، طبق رویه، ابتدا تعریف اجتماع است. از نظر جامعه‌شناسان، اجتماع (Community) یک ساخت اجتماعی است که محل سکنا و فعالیت‌های افراد را در فضای فیزیکی سامان می‌بخشد و جامعه (Society) ساختی است که در بردارنده همه ساخت‌های دیگر (گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، رده‌ها و دسته‌ها و قشر بندی) بوده، یک جمعیت را سازمان می‌دهد و برای ساخت‌های مذکور در فضای جغرافیایی و در رابطه با دیگر جوامع، مقررات سیاسی فراهم می‌آورد (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱)، ولی به نظر می‌رسد واکاوی تعاریف گونه‌گون اجتماع تا رسیدن به تعریفی که در این نوشتار مبنا قرار گرفته است، کاری است کم‌هوده و بیرون از چارچوب مقاله؛ ولی آگاهی از مرزهایی که مقاله در قلمرو آن نگاشته شده، ایجاب می‌کند تنها به این نکته تنبه داده شود که در این نوشتار امور اجتماعی به مثابه بخش‌هایی از امور جامعه قلمداد شده است که ذیل اقتصاد و سیاست و فرهنگ و امنیت قرار نمی‌گیرد؛ مانند تعاون و مددکاری و نظارت اجتماعی* و البته آنچه اصطلاحاً «سبک زندگی» خوانده می‌شود نیز مدنظر بوده است. شاید گسترده‌تر بودن دامنه دلالت واژه «اجتماعی» - به عنوان صفت - در مقایسه با واژه «اجتماع» - به عنوان اسم - در عرف فارسی‌زبانان توجیه‌کننده این تصمیم باشد.

* این تعریف متناسب با ساختار نظام برنامه‌ریزی در کشور ماست که البته ریشه در غرب دارد و برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه کشور بر اساس آن تنظیم می‌شود. در حد بررسی من، منطق این تقسیم‌بندی در منابع مکتوب مورد بررسی قرار نگرفته است، ولی قولی است که جملگی بر آنند.

مؤلفه‌های مؤثر بر سیره اجتماعی

دربارهٔ واژهٔ سیره هم که به مفهوم لغوی، گونه‌ای از سیر کردن است، تنها می‌توان به برداشتی که مبنای نگارش مقاله قرار گرفته تذکر داد و باید بررسی تفصیلی را به مجال دیگر وانهاد. در یک جمع‌بندی کلی، اگر سیره به مفهوم مجموعه رفتارهای تابع یک منطق درک و کشف باشد، می‌توان در رویکردی جامعه‌شناختی آن را برابر با یا نزدیک به نقش و نقش‌آفرینی دانست. این مجموعه رفتارها و به عبارتی دیگر این نقش‌ها و نقش‌آفرینی‌ها اگر در حیطهٔ فرهنگ باشد، سیرهٔ فرهنگی و اگر در حیطهٔ مسائل اجتماعی باشد، سیرهٔ اجتماعی خوانده می‌شود و به همین ترتیب برای حیطه‌های مختلف می‌توان سیره‌ای متناسب در نظر گرفت. با این فرض، مفهوم نقش با مفاهیم متعددی چون عادت، رفتار، موقعیت، کنش متقابل، الگوی اجتماعی، و کارکرد و شخصیت پیوند دارد، اما دو مؤلفه اصلی مؤثر بر نقش‌آفرینی که دربردارندهٔ بسیاری از عناوین دیگر هم هست، یکی منزلت اجتماعی فرد است و دیگری نوع حضور فرد در شبکه‌های مختلف ارتباطی (سوان، ۱۳۸۲، ص ۳۵-۴۶) که حسب آن دو، نقش افراد با یکدیگر تفاوت می‌کند.

منزلت که به آن موقعیت هم گفته‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳)، جایگاهی است که فرد در آن قرار دارد و پایگاهی است که بدان وابسته است (انصاری و ادیبی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴ / کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۹۳-۳۲۱). هر فرد به یک یا چند منزلت تعلق دارد و بر اساس ویژگی‌های فردی و شخصیت خود و درکی که از موقعیت خود و نیازهای اجتماعی دارد و بر اساس انتظاراتی که دیگران از آن موقعیت دارند، به برداشت‌هایی می‌رسد که منشأ رفتارهای اوست (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳ / ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱-۱۰۲ / سوان، ۱۳۸۲، ص ۵۱)؛ البته این دو در

يك محيط اجتماعي مانند خانواده، گروه‌هاي غير رسمي، گروه‌هاي رسمي، مدرسه و سازمان‌ها كه به آن يك متن فرهنگي يا شبكه ارتباطي هم گفته مي‌شود، اتفاق مي‌افتد كه از آن بايد با عنوان سوم مؤثر در رفتارها نام برد؛ زيرا ساختارهاي اجتماعي هم خواسته‌ها و بايستگي‌هاي خود را بر نقش تحميل مي‌كنند (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱-۱۰۲ و ۱۱۰ / انصاري و ادبي، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵ / آزاد ارمكي، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳ / كوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰-۲۷۱). اينكه جنبه پوياي منزلت را نقش خوانده‌اند (انصاري و ادبي، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴) به اين دليل است كه منزلت جنبه ايستا دارد، ولي نقش كه وابسته به آن است، از عوامل ديگري مانند شخصيت فردي و متن فرهنگي هم اثر مي‌پذيرد. هنگامي كه فرد بر اساس حقوق و وظائف برآمده از منزلت خود در يك شبكه اجتماعي دست به رفتارهايي مي‌زند، به ايفاي نقش خود پرداخته است (همان).

منزلت‌هاي فاطمه عليها السلام

بازشناسي انتظارات جامعه اسلامي از منزلت‌هايي كه حضرت فاطمه عليها السلام به آن وابسته بود را بايد در فرصتي ديگر به بررسي نشست، ولي براي شناخت سيرة اجتماعي حضرت، ناگزير بايد منزلت اجتماعي ايشان و شبكه ارتباطي اجتماعي كه در آن حضور داشتند را بازشناخت. به نظر مي‌رسد اگر همه منزلت‌هاي حضرت فاطمه عليها السلام يك‌جا در نظر گرفته شود، پس از درهم‌کرد منزلت‌هاي قابل ادغام و وزن‌دهي آنها، سه منزلت اجتماعي زير به عنوان اصلي‌ترين منزلت‌هاي نقش‌آفرين در سيرة اجتماعي حضرت فاطمه عليها السلام قابل تمميز است:

- برخورداري از سرشت پاك؛
- تعلق به خانداني برگزيده؛
- شهروندي جامعه اسلامي.

منزلت* نخست حضرت فاطمه علیها السلام برخوردار از سرشت پاک است. بر اساس مفاد سی و سومین آیه سوره سی و سوم قرآن، خداوند هر نوع آلودگی را از خاندانی که با هر تفسیری از آیه، فاطمه علیها السلام جزو آن است، دور کرده، آنان را پاک قرار داده است (احزاب: ۳۳). متکلمان شیعه به روشنی اثبات کرده‌اند که این پاکی همسان و یا ملزوم مفهوم عصمت است.* منزلت دوم فاطمه علیها السلام وابستگی به و برآمدن از خاندانی برگزیده است. او دخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مادر حسن و حسین علیهما السلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزون بر پیامبری، ریاست جامعه نوپای اسلامی را هم بر عهده داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در کنار مقام والای معنوی و علمی خود که در جامعه آن روز قدرناشناخته بود، به عنوان وزیر و دستیار نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از موقعیتی بی‌همتا و مؤثر در مدیریت جامعه اسلامی برخوردار بود. فاطمه علیها السلام وابستگی خود را به این خاندان به صورت‌های مختلف گوشزد کرده است. در خطبه فدکیه خود یک بار در بخش‌های نخستین آن به معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته است*** و بار دیگر در میانه خطبه*** و بارها نیز در خلال خطبه با الفاظی لبریز از عاطفه و واژگانی مشک‌بیز احساس پاک، از پدر خویش یاد کرده است و در همه جا بر پیوند فرزندی خود با او، با بهره‌گیری از

* واژه منزلت در متون مربوط به زندگی‌نامه معصومان علیهم السلام، گاه به معنی فضیلت یا فضایل هم به کار می‌رود و روشن است که این مفهوم از منزلت با مفهوم جامعه‌شناختی واژه منزلت که در این مقاله مورد نظر است، تفاوت دارد.

** بخشی از شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در آیاتی از قرآن که درباره ایشان است، منعکس است (فضل‌الله، ۱۴۲۱ ق، صص ۱۴۶-۱۲۵ و ۱۵۸-۱۴۷)؛ همچنین انبوهی از کتاب‌ها که به بیان فضایل ایشان اختصاص یافته است، نشانگر منزلت ایشان نزد عامه مسلمانان است (در این زمینه، ر.ک. به: انصاری زنجانی، ۱۳۷۵).

*** از «و اشهد ان ابی محمدا...» تا «ثم انتم عبادالله...».

**** از «ایها الناس انا فاطمه و ابی محمد...» تا «حتی اذا اختار الله».

دلنشین‌ترین آرایه‌های سخنوری، پای فشرده است. جز این خطبه، نمونه‌های دیگری نیز گواه این سخن می‌توان یافت (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۵۳، مدخل‌های مرتبط)؛ همچنین از او ۲۳ روایت کوتاه و بلند در فضیلت شویب نقل شده است (همان، باب ۲۷، ص ۳۴۷-۳۷۷)؛ به علاوه گزارش‌های متعددی هم از عاطفه او نسبت به پدر و همسرش در دست است (درباره پیامبر ر.ک. به: اصفهانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰، ح د ۴۱۵ / درباره علی علیه السلام ر.ک. به: مفید «ب»، ۱۴۱۳، ص ۶۳ / صدوق، ۱۳۶۲، ص ۹۳ و ۹۵).

دو عضو پرآوازه دیگر خاندانی که فاطمه بدان وابسته بود، دو پسر او حسن و حسین علیهما السلام هستند. گرچه فاطمه در حالی از این دنیا رفت که فرزندانش خردسال بودند، ولی سخنان محبت‌آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این دو و قدری که برای آنها می‌نهاد، از همان اوان جایگاه بلند آنها را گوشزد می‌کرد. این منزلت هم در سیره اجتماعی حضرت نقش‌آفرین بود.

منزلت سوم فاطمه علیها السلام شهروندی جامعه نوپای اسلام بود؛ در عبارتی ساده، شهروندی یعنی همکاری میان افراد برای اداره زندگی خود. این مفهوم علاوه بر اینکه به حقوق افراد اشاره دارد، دربردارنده وظایف و تعهدات هم هست (فالس، ۱۳۸۱، ص ۹) و بر همین اساس، کارکرد اصلی شهروندی عبارت است از: اداره جامعه طبق اصول احترام به حقوق دیگران و تعهد به ایفای نقش در حفظ نهادهای مشترکی که این حقوق را پایدار می‌دارند (همان، ص ۲۱۰-۲۱۱). نکته قابل توجه درباره شهروندی این است که در آن، دو عنصر فردگرایی و جمع‌گرایی در کنار هم مورد توجه قرار می‌گیرد (همان، ص ۹). گرچه برخی تمایل دارند شهروندی را به مفهومی ناسازگار با سلطه تفسیر کنند (همان، ص ۱۳). ولی دل خوش داشتن به این برداشت، آسان نیست. بی‌تردید بازخوانی مفهوم شهروندی در روزگار نخستین اسلامی، رهین واکاوی‌های بسیار، از جمله پژوهش در تحولات نظام

تعهدات و حقوق اجتماعی جدیدی است که به تدریج در جامعه نوپای اسلامی ریشه می‌دواند، ولی پیش از صورت بستن چنین پژوهشی، این مقدار را می‌توان با اطمینان اظهار داشت که سازگاری و ناسازگاری شهروند جامعه اسلامی با سلطه به همسویی و ناهمسویی سلطه با آرمان‌های جامعه اسلامی بستگی دارد. فاطمه علیها السلام دلبسته آرمان‌های جامعه نوپای اسلامی بود و به عنوان شهروند این جامعه، گرچه از برخی حقوق خود چشم پوشید، به همه تعهدات خود به شایستگی عمل کرد؛ لذا منزلت سوم آن بانو را باید در شهروندی جامعه اسلامی سراغ گرفت.

شبکه‌های اجتماعی فاطمه علیها السلام

رفتارهای اجتماعی فاطمه علیها السلام در شبکه‌های مختلفی بروز می‌یافت که با مروری بر زندگی حضرت، مهم‌ترین آنها را می‌توان به صورت زیر نام برد: شبکه اعضای خانواده، شبکه زنان مدینه، شبکه صاحب‌نفوذان مدینه، شبکه خواص پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، شبکه پیوندهای غیرمستقیم که شامل فقرا و مراجعه‌کنندگان است و شبکه توده مردم.

نفس حضور اجتماعی و فرهنگی فاطمه علیها السلام با وجود مسئولیت‌های خانوادگی، آن هم در جامعه‌ای که تا پیش از آن، زن شهروند درجه دو به حساب می‌آمد، اقدامی در مسیر اصلاح نگاه مردم به نقش و وظایف اجتماعی زنان به حساب می‌آید؛ به همین دلیل در رویارویی با حدیثی که از فاطمه علیها السلام به این مضمون نقل شده است که «برای زنان بهتر آن است که مردان را نبینند و مردان آنها را نبینند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۲)، برخی آن را مرسل و فاقد دلالت بر لزوم شمرده‌اند (الخوئی، ۱۴۰۹، ج ۳۲، ص ۴۱) و برخی دیگر آن را مربوط و منحصر به حالت اختلاط بین زن و مرد دانسته‌اند (فضل‌الله، ۱۴۲۱، ق، ص ۲۲۵).

مدل پیشنهادی شناخت سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام

با توجه به اینکه فاطمه علیها السلام بر اساس منزلت خود در یکی از شبکه‌های ارتباطی پیش‌گفته به ایفای نقش می‌پرداخت، شاید بتوان مدل زیر را به عنوان مدلی برای استخراج و شناخت سیره اجتماعی ایشان پیشنهاد کرد:

شبکه ارتباطات اجتماعی						محیط نقش آفرینی	
نوده مردم	مراجعه کنندگان	زنان مدینه	صاحب نفوذان مدینه	خواص صحابه	خویشاوندان	خانواده	عامل اثرگذار
							به مثابه انسانی دارای سرشت پاک
							به مثابه وابسته به خانواده‌ای برگزیده
							به مثابه شهروند جامعه اسلامی

با بهره‌گیری از این مدل، برای شناخت سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام، باید آن دسته از داده‌های تاریخی مربوط به ایشان را که مصادقی برای محل تلاقی سطرها و ستون‌های ماتریس بالا باشد، استخراج و دسته‌بندی کرد. این مدل برای شناخت سیره اجتماعی دیگر معصومان علیهم السلام هم می‌تواند به کار آید و البته متناسب با شرایط زندگی معصومان علیهم السلام باید تغییراتی جزئی در آن داد. تذکار این نکته هم هر چند روشن است، لازم به نظر می‌آید که این مدل تنها برای شناسایی و استخراج اولیه داده‌هایی که حسب تعاریف ما اجتماعی خوانده می‌شوند، به کار می‌آید و تنها می‌تواند مصادیق سیره اجتماعی را به صورت روشمند شناسایی کند، ولی این مصادیق خود می‌توانند در قالب‌های مختلف و با معیارهای گوناگون دسته‌بندی و هویت‌بخشی شوند. معیار این دسته‌بندی می‌تواند مسائلی همچون فراوانی نمونه‌ها، اهداف، روش‌ها، اهمیت و مانند آن باشد.

فرانقش هدایتگری

در این نوشتار تنها نگاهی به اهداف و کارکردهای گزیده‌ای از سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام در شبکه‌های اجتماعی غیر از خانواده و خویشاوندان خواهیم انداخت و انبوهی از مسائل دیگر را به فرصتی دیگر وامی‌نهیم. در این باره نیز باید توجه داشت که با عنایت به برخورداری فاطمه علیها السلام از جوهره عصمت و تعلق ایشان به خاندان رسالت، هدایتگری و سوق دادن انسان‌ها به سوی خداوند متعال و نشان دادن زیبایی‌های حق و فراخواندن انسان‌ها به سوی آن، وجه غالب سیره اجتماعی حضرت و غایت و کارکرد اصلی آن به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر رویکرد کلی حاکم بر سیره اجتماعی آن حضرت، نقش هدایتگری است. گرچه هدایتگری را هم می‌توان به عنوان یک نقش مستقل در نظر گرفت، ولی با توجه به اینکه همه نقش‌های دیگر به شکلی زیرمجموعه هدایتگری هم قرار می‌گیرند، هدایتگری به مثابه یک فرانقش یا رویکرد در نظر گرفته شده است. بدیهی است فرانقش هدایتگری را برای همه سیره‌ها هم می‌توان در نظر گرفت و این فرانقش، منحصر به سیره اجتماعی نیست.

الگوی زیست فاطمه علیها السلام

با در نظر گرفتن منزلت‌های سه‌گانه‌ای که به آنها اشاره شد، رفتار اجتماعی فاطمه علیها السلام در شبکه‌های منتخب اجتماعی، گویای آن است که آن حضرت در سیره اجتماعی خود بر آن بودند تا الگوی زیست خود را همسان با توده‌های مردم ارائه نمایند تا زمینه برای تحقیق فرانقش هدایتگری فراهم آید. حضرتش به گونه‌ای می‌زیست که هیچ‌گاه فاصله‌ای با زندگی عامه مردم نداشته باشد و اگر گاه رفتاری انجام می‌داد که امکان داشت از آن برداشتی جز این شود، در کوتاه‌ترین زمان، رفتار خود را تغییر می‌داد. آنچه از مجموع گزارش‌های مرتبط با این موضوع به دست می‌آید، این است که فاطمه علیها السلام به پیروی از پدرش نه در پی تجمل‌گرایی بود و نه در پی زهدفروشی و دوری جستن از هر آنچه بوی آسایش‌طلبی و زیباگرایی از آن به مشام رسد.

درباره روایی سخن گفتن از سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام با وجود عمر کوتاه ایشان هم باید گفت: این گزاره، گزاره‌ای معنی‌دار و توجیه‌پذیر است؛ زیرا ایشان از سویی به باور ما شیعیان برخوردار از جوهره عصمت‌اند و لذا رفتارهای ایشان فراتر از زمان و زمین زیست‌شان شایسته بازخوانی و الگوبرداری است و از سویی دیگر، فراوانی آثاری که در طول تاریخ به صورت فزاینده درباره ایشان پدید آمده است،* نشان‌دهنده این است که زندگی ایشان سرشار از نکاتی است که همواره فهم‌هایی نو و متناسب با بایستگی‌های زمانه را برمی‌تابد. یادآور می‌شود که گرچه سخنان واژه سیره و نقش اجتماعی بیشتر ناظر به رفتارهاست، ولی در این متن، گاه - گرچه اندک - به سخنان آن حضرت هم استناد شده است. ادامه این نوشتار، به بررسی مستندات تاریخی این مدعا می‌پردازد.

* کتاب فاطمه علیها السلام در آئینه کتاب، تهیه شده توسط آقای انصاری زنجانی، در بردارنده ۱۱۶۱ کتاب، گواه خوبی بر این مدعاست و نیز برای آگاهی از شانزده کتابنامه درباره فاطمه علیها السلام، ر.ک. به: همان، ص ۱۱-۱۶.

نخستین نمونه‌ای که در این زمینه، می‌تواند به عنوان گواه ذکر شود، گزارش‌های مربوط به جهیزیه و مراسم ازدواج آن حضرت است. همه گزارش‌هایی هم که از جهیزیه حضرت در دست است، سادگی و نازل بودن آن را گزارش کرده‌اند (برای نمونه ر.ک. به: طوسی، ۱۳۶۲، ص ۴۰-۴۱ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۵۴ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۹۴). به این بخش از گزارش امالی که در بردارنده جزئیاتی قابل توجه از جهیزیه حضرت فاطمه علیها السلام است و از نظر داده‌های مورد نیاز برای دست یافتن به تصویری از زندگی اجتماعی در آن روزگار نیز بسیار سودمند است، توجه فرمایید:

... علی علیه السلام گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود برخیز و این سپر را بفروش. من آن را فروختم و پول آن را گرفتم و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتم و درهم‌ها را بر دامن او ریختم. نه او پرسید چقدر است و نه من چیزی گفتم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با دو مشت خود از آنها برگرفت و بلال را فراخواند و پول را به او داد و گفت برای فاطمه آنچه از لباس و اثاث منزل مناسب است، بخر و عمار بن یاسر و چند تن دیگر را هم به دنبال او فرستاد. آنها به بازار و به سراغ کالاهای مناسب رفتند، ولی وقتی کالایی را مناسب تشخیص می‌دادند آن را نمی‌خریدند تا بر ابوبکر عرضه کنند و اگر او آن را مناسب تشخیص می‌داد، می‌خریدند. از جمله چیزهایی که خریدند، اینها بود: پیراهنی* به هفت درهم، روبند با روسری* به چهار درهم، پارچه

* قمیص. معادل فارسی این واژگان به کمک توضیحات مندرج در لسان العرب (ابن منظور،

۱۴۰۸ ق، مدخل‌های ذی ربط) انتخاب شده است.

** خمار. ظاهراً خمار پوششی است که تنها نیمی از سر را می‌پوشانده است (ابن منظور،

۱۴۰۸ ق، مدخل خمر)؛ لذا می‌توان آن را نوعی روسری دانست و در عین حال برخی

یا ملافه مخملی یا حوله سیاه خیبری،* تخت پوشیده شده با نوارهای تنیده شده از الیاف برگ درخت خرما و نارگیل و کندر (سریر مذمل بشرط)، دو دست رختخواب از جنس مصری که یکی از آنها با لیف خرما و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود،* چهار پستی از چرم طائف که با گیاهی خوشبو به نام اذخر پر شده بود،* پرده‌ای از جنس پشم (ستر من صوف)، قطعه حصیری هجری (حصیر هجری)، آسیاب دستی (رحی الید)، ظرف حنای مسی (مخضب من نحاس)، آبخوری از جنس پوست (سقی من آدم)، کاسه مخصوص شیر (قعب اللبن)، ظرفی برای آب (شیء للماء)، آفتابه‌ای قیراندود (مطهرة مزفتة)، کوزه بزرگ سبزرنگ (جرة خضراء)، و دو کوزه سفالی (کیزان خزف). وقتی خرید کامل شد، ابوبکر مقداری از کالاها را برداشت و یاران پیامبر ص هم که با او بودند، بقیه را برداشتند و وقتی خرید خود را بر پیامبر ص عرضه کردند، با دوستان خود آنها را این طرف آن طرف کرد و مرتب می‌گفت: خدا به اهل بیت برکت دهد ... (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۰-۴۱).

گزارش‌های تاریخی به گونه‌ای است که با رویند سازگار است (از جمله نک به: طبری، ۱۳۸۳ ق، ص ۳۰ / ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۲۰).

* قطیفه سوداء خیبریه. قطیفه هم به معنای پارچه مخملی و هم به معنای حوله و هم به معنای پارچه پرزدار به کار رفته است. از گزارش *الطبقات الکبری* بر می‌آید که قطیفه به عنوان روانداز به هنگام خواب هم استفاده می‌شده است. در این گزارش قطیفه فاطمه و علی آن قدر کوچک بود که وقتی به هنگام خواب آن را بر سر می‌کشیدند، پاهایشان از آن بیرون می‌ماند و وقتی پاها را می‌پوشاندند، سرهایشان بیرون می‌ماند (ابن سعد، همان).

* فراشان من جنس مصر، حشو أحدهما لیف و حشو الآخر من جز الغنم.

* * * * * أربع مرافق من آدم الطائف حشوها اذخر. از این گیاه برای پوشاندن تیرهای چوبی روی سقف هم استفاده می‌شد.

ارزش مالی کالاهای خریداری شده را شصت و سه درهم ذکر کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴-۱۴۵). بدرقه حضرت از منزل پدر به منزل همسر هم با سادگی و در عین حال باشکوه برگزار شد. پیامبر ﷺ و همراهانش به دنبال عروس به بدرقه به راه افتادند و تکبیر گفتند و از آن پس تکبیر گفتن به دنبال عروس، رسم شد (الاربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۹)، ولی این سادگی و ساده‌زیستی مانع از گرفتن جشن عروسی نبود و ولیمه‌ای هم به مردم داده شد.* هر چند ساختن هودج مخصوص عروس در آن زمان متداول بوده است، ولی گزارشی مبنی بر ساختن هودج برای فاطمه علیها السلام در دست نیست.

رسم ساختن هودج برای عروس را از گزارشی مربوط به غسل فاطمه علیها السلام می‌توان دریافت. وقتی اسماء بنت عمیس برای فاطمه علیها السلام تابوت ساخت و به توصیه حضرت فاطمه اجازه ورود هیچ کس را برای حضور در مراسم غسل و تجهیز نداد، عایشه نیز که اجازه ورود نیافت، شکایت به پدر برد که این خشمیه بین من و دخت نبی مانع است و برای او چیزی مانند هودج عروس ساخته است. ابوبکر نیز به در منزل فاطمه آمد و از اسماء پرسید: چرا مانع ورود همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شوی و چرا برای او مانند هودج عروس ساخته‌ای؟ و اسماء پاسخ داد: او خود دستور داد که کسی وارد نشود و این را زمانی که زنده بود، به او نشان داده بودم (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۲۲۱). مراد از این هودج همان تابوت است که شرح آن خواهد آمد.

رعایت ساده‌زیستی و همسان‌سازی زندگی خود با توده مردم در ایام زندگی فاطمه علیها السلام با امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم ادامه یافت. فاطمه علیها السلام یک بار دو دستبند از طلا و گردنبند و دو گوشواره و پرده‌ای برای خانه (مَسَكْتَيْنِ مِنْ وَرَقٍ وَ قِلَادَةَ وَ

* طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۱-۴۲ / ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۷. گزارش ابن سعد از جزئیات ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام (ص ۱۷-۲۰) دربردارنده داده‌هایی سودمند درباره زندگی اجتماعی در آن عصر است.

قُرْطَيْنِ وَ سِتْرًا لِبَابِ الْبَيْتِ) به منظور استقبال از پدر و همسرش که از سفر برمی‌گشتند ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله که به عادت مألوف و معهود به هنگام بازگشت از سفر، نخست به منزل فاطمه رفت، بر در خانه حضرت مکتی طولانی کرد و وارد منزل نشد و فاطمه پی برد که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر این اقدام او به منزل وارد نشده است؛ پس گردن‌بند و گوشواره‌ها و دستبند را گشود و پرده را نیز برگرفت و آنها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴). این مضمون در گزارش‌های دیگر با تفاوت‌هایی نقل شده است (الاربعی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۴۷۱). در یکی از این گزارش‌ها آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مواجهه با فاطمه علیها السلام به این جمله بسنده کرد که آیا مردم نمی‌گویند دختر محمد لباس جباران پوشیده است؟ (صحیفه الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، ص ۸۲) و در گزارشی دیگر که آگاهی‌هایی سودمند درباره زندگی اجتماعی در آن روزگار در اختیار ما می‌گذارد، چنین آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله پرده‌ای مویین (مسح) بر در و دو دستبند نقره‌ای (قُلْتَيْنِ مِنْ قِضَه) بر دستان حسنین علیهما السلام دید، داخل منزل نشد و پس از اینکه فاطمه علیها السلام آنها را کند و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله غلام خود ثویان را به نزد یکی از طوایف ساکن در مدینه (بنی فلان اهل بیت بالمَدینه) فرستاد تا برای فاطمه گردن‌بندی از جنس عصب و دو انگو از جنس عاج (قَلَادَةٌ مِنْ عَصَبٍ وَ سِوَارَيْنِ مِنْ عَاجٍ) بخرد.*

فاطمه علیها السلام در زندگی روزمره خود، با آسیای دستی گندم یا جو آسیاب می‌کرد و این کار را آن قدر انجام داده بود که دستانش آسیب دیده بود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۸۵ و ۸۶ و ۸۸ به نقل از منابع متعدد). این کار گاه نگاهداری از فرزند را برای

* الاربعی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۴۵۱ / طبری، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳، مرحوم مجلسی ذیل این حدیث در بحارالانوار دو احتمال درباره «عصب» بیان کرده است: تارهای عصبی مفاصل حیوانات حلال‌گوشت که با آنها مهره‌های کوچک برای گردن‌بند درست می‌کردند و دندان سفید حیوانی دریایی که در منطقه یمن به آن اسب فرعون گفته می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۸۹).

فاطمه ع دشوار می‌کرد (راوندی، ۱۴۰۹، ق. ۲، ص. ۵۳۰-۵۳۱). یکی از نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، گزارشی است که از نظر روابط اجتماعی حضرت فاطمه ع نیز شایسته تأمل است. سلمان فارسی چنین تعریف کرده است که شبی با پیامبر ص به نماز می‌رفتم. نزدیک در منزل علی، صدایی از داخل منزل شنیدم که می‌گفت سردردم شدت یافته و گرسنه‌ام و دو کف دستم از آسیاب کردن جو زخم شده است. از این سخن دلم به درد آمد و به در نزدیک شدم و آهسته در زدم. فضا کنیز فاطمه پرسید: کیست؟ و گفتم: منم سلمان. فضا گفت: همان‌جا پشت در بایست یا اباعبدالله! دختر پیامبر ص نزدیک در است و لباس کم بر تن دارد (علیها سیر من النیات). من عبای خویش را داخل منزل انداختم و وی آن را بر تن کرد؛ سپس به فضا فرمود به سلمان بگو داخل شود. سلمان از ما اهل بیت است و من داخل شدم و دیدم که فاطمه نشسته است و در برابرش آسیاب دستی قرار دارد (طبری، ۱۳۸۳، ص. ۴۹).

تن‌پوش آن حضرت نیز در سطح عامه مردم آن روزگار و متناسب با پایین‌ترین مردمان بود. نوع لباس‌هایی که حضرت به‌ویژه در ایام تنگدستی مهاجران در مدینه و در سال‌های اول هجرت بر تن می‌کرد، بسیار محقرانه بود. گاه لباس روی ایشان از جنس روانداز شتران بود* و گاه چادری ژنده که در دوازده نقطه با ریزشاخه‌های نخل دوخته شده بود** و گاه ساده و وصله‌دار***. پوشاک دیگر حضرت، مقنعه (قناع) بود که برای پوشاندن سر مورد استفاده قرار می‌گرفت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۲۸) و حسب ضرورت از مازاد ملحفه برای پوشاندن سر استفاده می‌کرد و دست‌کم به توصیه پیامبر ص چنین کرد (طبرسی،

* عَلَيَّهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْأَيْلِ (ورام، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳۰)

** بِسَمَلَةٍ لَهَا خَلْقَةٌ قَدْ خِيَطَتْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَكَانًا يَسْعَفُ النَّخْلَ (مجلسی، همان، ص ۸۶).

*** عَلَيَّهَا كِسَاءٌ بَسِيطٌ وَ مَرْقَعٌ (دستی الطبرانی، [بی‌تا]، ص ۳۲).

۱۳۸۵، ص ۱۹۵). آن حضرت همچنین از روبند و روسری هم استفاده می‌کرد.*
 جلباب نام پوششی است که در منابع به آن اشاره شده است؛ از جمله وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به ساعات پایانی عمر خود نزدیک می‌شد، دخترش را فراخواند و فاطمه جلباب بر تن کرد و به نزد پدر رفت.* *عباء که لباسی کیسه‌مانند و بلند بود، هم در زمره تن‌پوش‌های آن حضرت در منابع مورد اشاره قرار گرفته است (طبری، همان، ص ۲۹). فاطمه علیها السلام از چادر یا ملحفه‌ای از جنس پشم نیز استفاده می‌کرد (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۳۷). آن حضرت در سال‌های پایانی عمر رسول خدا که وضع اقتصادی مدینه بهبود یافته بود، گاه لباس رنگی هم بر تن می‌کرد؛ هر چند همین مقدار نیز گاه با مخالفت همسرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام روبرو می‌شد.* * *فاطمه علیها السلام در جایی نیز سوگند خورد که من و علی علیه السلام پنج سال است که جز پوست گوسفندی که روزها روی آن شترمان را علف می‌دهیم و شب‌ها آن را بستر خود قرار می‌دهیم، نداریم و پستی‌های (بالشت‌های) ما از پوستی است که با لیف خرما پر شده است.* * * *زیرانداز خواب حسنین علیهما السلام هم وقتی کودک بودند، پوست گوسفندی بود که با برگ گیاهی به نام «سَلَم» دباغی شده بود.* * * * *

آن حضرت بر پوشش خود در مواجهه با نامحرمان توجه خاص داشت. افزون بر گزارش مشهوری که درباره دور شدن ایشان از مرد نامحرم نابینا (ابن اشعث

* فترقعت ببقعها و وضعت خمارها علی رأسها (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).
 * * * مجلسی، همان، ج ۳۶، ص ۲۸۸. جلباب پوششی بزرگ‌تر از روسری بوده که سر و گردن را می‌پوشانده و برخلاف چادر ردا نداشته است.
 * * * * لبست لباساً صبیغاً و اکتحلت و انکر علی علیه السلام ذلک علیها (طوسی، همان، ص ۴۰۱).
 * * * * مجلسی، همان، ج ۸، ص ۳۰۳. این مضمون با تفاوت‌هایی جزئی در منابع متعددی آمده است؛ نک به: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۷۷ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۶.
 * * * * * جلد کیش مدبوغ بالقرظ کان بنام علیه الحسن و الحسین (مجلسی، همان، ج ۳، ص ۲۷).

کوفی، [بی‌تا]. ص ۹۵) و حجاب بر تن کردن به هنگام ورود پیامبر و همراه نامحرمش به منزل فاطمه در دست است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۲۸)، نمونه جالب دیگری در این زمینه، ماجرای است که *اسماء بنت عمیس* نقل کرده است که بر اساس آن، فاطمه علیها السلام در روزهای پایانی عمر خود فرمود: «من از آنچه درباره جنازه زنان انجام می‌دهند، خوشم نمی‌آید (انی قد استقبحت ما یصنع بالنساء)؛ چه بر جنازه پارچه‌ای می‌اندازند که برای هر بیننده‌ای آن جنازه را وصف می‌کند. مرا بر تخت آشکارا حمل نکنید، ای اسما! مرا بیوشان تا خداوند تو را از آتش بیوشاند». اسما می‌افزاید: «من وقتی این اضطراب فاطمه علیها السلام را دیدم، به ایشان گفتم من چیزی را که به حبشه دیده‌ام به شما نشان می‌دهم». سپس اسما با چوب خرما صندوقی دراز ساخت و پارچه‌ای را روی آن انداخت و فاطمه خرسند از آنچه دیده بود، گفت: «مانند این برایم بساز. مرا بیوشان تا خداوند تو را از آتش بیوشاند».* و در گزارشی دیگر حضرتش فرمود: «این چه خوب است و زیبا! زن از مرد تمییز داده نمی‌شود»** و به این ترتیب ایشان نخستین کسی بود که برای او نعش (تخت دارای دیواره) ساخته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۲۳).

فاطمه علیها السلام گاه از زیورآلات هم استفاده می‌کردند، یک بار که گدایی به در منزل ایشان آمد، گردنبندی را که در گردن داشت (عقد کان فی عنقها) و دختر عمویش فاطمه بنت حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه داده بود به فقیر داد (طبری، ۱۳۸۳ ق، ص ۳۸).

* کتاب نهج الحیاه این روایت را از ۲۲ منبع مختلف ذکر کرده است (ر.ک به: دشتی الطبرانی، همان، ص ۴۷).

** ما احسن هذا واجمله لاتعرف به المرأه من الرجل (اکراوی، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۱۷۹). در برخی نقل‌ها به جای «لاتعرف» از فعل «تعرف» استفاده شده است (نک به: ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۱۸۹۷) و در برخی نقل‌ها بخش اخیر این عبارت اصلاً وجود ندارد (نک به: ابن الاثیر الجزری، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۲۲۶).

ایشان ظاهراً از گوشواره هم استفاده می‌کردند. در یکی از گزارش‌های مربوط به مصایب آن بانوی بزرگوار پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است که بر اثر سیلی که به صورت آن بانو نواخته شد، گوشواره‌های زیر خمار هویدا شد.*

خوراک حضرت هم همسان و بل پایین‌تر از خوراک توده مردم بود. در برخی گزارش‌های تاریخی به رنگ‌پریدگی فاطمه علیها السلام از سر گرسنگی اشاره شده است (برای نمونه ر.ک. به: راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۵۱). شاید این موضوع به سال‌های نخست هجرت برمی‌گردد که مردم مدینه به‌ویژه مهاجران زندگی بسیار سختی داشتند. از گزارش‌های تاریخی می‌توان برداشت کرد که ایشان بعدها زندگی بهتری داشته‌اند. آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) در سال پنجم هجرت نازل شده است. در مقدمه اغلب گزارش‌های مختلفی که در منابع شیعی و سنی ذیل این آیه شریفه و یا درباره حدیث کساء وجود دارد، چنین آمده است که فاطمه علیها السلام دیگی سنگی (برمه) را که در آن فرنی** ساخته بود و بر طبقی حمل می‌کرد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و در مقابل ایشان به زمین نهاد (حاکم الحسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۴ و ص ۱۱۳ / ابن طاووس، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۶ / شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵-۱۴ و منابع معرفی شده در آنها)، و در جایی از سبزی مورد علاقه فاطمه علیها السلام یعنی خرفه (الفریح) نام برده شده است؛*** همچنین در عبارتی منقول از ایشان، خرمای تازه براق به

* حتی بدا قرطها تحت خمارها (مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۹).

** عصیده. این کلمه به معنای فرنی، حریره یا نوعی حلوا به کار رفته است (سیاح، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، ص ۲۰۰۵).

*** کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۶۸. در این روایات پیامبر بنی‌امیه را لعن کرده که از سر بغض نسبت به اهل بیت و فاطمه، این گیاه را «بقله الحمقاء» سبزی نادانان خواندند؛ همچنین در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که که سبزی مورد علاقه پیامبر ترخون (الهندباء) و سبزی مورد علاقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ریحان (الباذروج) و سبزی مورد علاقه فاطمه علیها السلام فریح بود (کلینی، همان، ج ۳۶۳). هندباء و باذروج را به معنی کاسنی و تخم شبرتی هم دانسته‌اند (ر.ک به: سیاح، همان، مدخل‌های ذی‌ربط).

«الْخُشْكَانَج» تشبیه شده است که می‌تواند نشانه‌ای از آگاهی فاطمه علیها السلام دربارهٔ این نان ایرانی و سابقهٔ خوردن آن باشد.* فاطمه علیها السلام همچنین دربارهٔ آداب غذا خوردن به مواردی به عنوان استحباب اشاره کرده‌اند که از جملهٔ آنها وضو ساختن پیش از غذا و نشستن بر جانب چپ است و مواردی را هم که به عنوان ادب نشستن بر سر سفره ذکر کرده‌اند، شامل این موارد است: خوردن غذا از قسمتی که به جانب توست، کوچک گرفتن لقمه، نیکو جویدن و کم نگاه کردن به چهرهٔ دیگرانی که بر سر سفره هستند (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۸۵ / بحارالانوار، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۵، ص ۹).

فاطمه علیها السلام همچون عامهٔ مردم سوار بر الاغی می‌شد که دارای رواندازی ریش‌ریش بود** و از پدرش روایت می‌کرد که اگر فردی بر مرکب خویش کسی را سوار کرد، سزاوار است صاحب مرکب جلو بنشیند و به همین ترتیب اگر میهمانی به منزل او فرود آمد، سزاوار است صاحب منزل در رختخواب خویش بخوابد و نیز او به امامت نماز اولی است؛ مگر اینکه [میهمان] امامی باشد که دیگران را گرد خویش می‌آورد (الا امام یجمع الناس. شیخ الاسلامی، همان، ص ۱۷۵).

در عروسی دیگران از جمله یهودیان شرکت می‌کرد (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۳۷) و برای بیماری فرزندش حسین علیه السلام به سورهٔ حمد استشفای نمود (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۳۰۰). اینها همه گواه صدقی است که فاطمه علیها السلام می‌کوشید زندگی‌اش همسان و هم‌تراز با تودهٔ مردم باشد.

* ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۱۸ / راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۳۴. این منبع الخشکنانج را به صورت الخشکنانک ثبت کرده است. خشکنانج نانی بوده که از آرد خالص گندم و آمیخته با شکر و بادام یا پسته و تنقلاتی از این نوع ساخته می‌شود (رک به: المعجم الوسیط، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۳۶)؛ البته این کتاب، ضبط کلمه را به صورتی دیگر نوشته است: «الْخَشْكَان».

** علی اتان علیه کساء له خَمَلٌ (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۸۳).

نتيجه

آنچه گذشت، تنها در آمدى بود بر روش شناخت سيرة اجتماعي معصومان عليهم السلام و واكاي هدف و كار كرد زيست و سيرة اجتماعي فاطمه عليها السلام. هيچ مسلمان باورمندی در اين تردید ندارد كه شناخت بهتر و ژرف تر سيرة فاطمه عليها السلام نیازمند دامنه‌ای وسیع از مطالعات روشمند دیگر است و شاید از همین روست كه آن بانو در خطبه فدكيه خويش پرسشي مطرح می‌كند كه مخاطب آن، تنها حاضران در مسجد النبي نیستند، بلكه اين پرسش، پرسش از آيندگان هم هست و پژواك آن همواره مخاطبانی نو در تاريخ می‌جوید:

ای گروه برخوردار از رحمت خدا و ای بازوان دين و ای پشتيبانان اسلام! اين سستی در ياری من چيست؟ و اين کوتاهی در مدد رساندن به من از كجاست؟ و اين كاهلی كم خردانه نسبت به حق از چه روست؟ و اين خواب‌آلودگی نسبت به ستمی كه بر من روا داشته شده، چراست؟*

* يا معشر البقيه و اعضاء المله و حضنه الاسلام ما هذه الفتره عن نصرتي و الونيه عن معونتي و الغمزه في حقي و السنه عن ظلامتي؟ (ابن ابی الحديد، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۶، ص ۲۶۲). اين عبارت در نقل‌های خطبه در منابع مختلف، تفاوت‌هایی اندك با هم دارد. مرحوم مجلسي هم در بيانی طولانی به توضیح واژگان دشوار خطبه پرداخته است و ترجمه اين عبارت با توجه به توضیحات او صورت گرفته است (ر.ك به: مجلسي، همان، ج ۲۹، ص ۲۸۰).

منابع

* قرآن کریم.

۱. آزاد ارمکی، تقی؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۲. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۹۷۶ م / ۱۳۸۷ ق.
۳. ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد؛ الجعفریات (الاشعثیات)؛ تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].
۴. ابن الاثیر الجزری، عزالدین؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۵. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطاء؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد؛ مناقب آل ابی طالب (ع)؛ قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ قم: خیام، ۱۴۰۰ ق.
۸. _____؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ قدم له و علقه حسین الاعلمی؛ الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۹. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ۱۸ ج؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. ادیبی، حسین و عبدالمعبود انصاری؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ تهران: دانژه، ۱۳۸۳.
۱۲. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله؛ حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۱۳. اکراوی القلقشندی الشافعی، محمد بن عبدالله؛ اتحاف السائل بما لفاطمه من الفضائل و المناقب؛ تحقیق محمد کاظم الموسوی؛ تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۷ ق / ۱۳۸۵.

۱۴. الاربلى، على بن عيسى؛ كشف الغمة فى معرفة الائمة عليها السلام؛ ج ۲، تبريز: مكتبة بنى هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۱۵. المعجم الوسيط؛ قام باخراجه ابراهيم انيس، عبدالحليم منتصر، عطيه الصوالحي، محمد خلف الله احمد؛ الطبعة الثانية، بيروت: داراحياء التراث العربى، [بى تا].
۱۶. انصارى زنجانى، اسماعيل؛ فاطمه عليها السلام در آيينه كتاب؛ ج ۲، قم: الهادى، ۱۳۷۵.
۱۷. ترنر، جانانان؛ مفاهيم و كاربردهاى جامعه شناسى؛ ترجمه محمد فولادى و محمدعزیز بختيارى؛ قم: مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۷۸.
۱۸. حاكم الحسكاني، ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزيل لقواع التنزيل فى الآت النازله فى اهل البيت عليهم السلام؛ تحقيق محمدباقر محمودى؛ ج ۲، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. حر عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه؛ ج ۲۹، تحقيق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. خوئى، سيدابوالقاسم؛ موسوعة الامام الخوئى؛ ج ۳۳، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخوئى، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. دشتى الطبرانى، محمد؛ نهج الحياه: موسوعة كلمات الزهراء عليها السلام؛ قم: مؤسسه اميرالمؤمنين عليه السلام، [بى تا].
۲۲. راوندى، قطب الدين؛ الخرائج و الجرائح؛ قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. سوان، آبراهم؛ جامعه شناسى تحليلى؛ ترجمه رحيم فرخ نيا و دريا معبدى؛ اراك: نويسنده، ۱۳۸۲.
۲۴. سياح، احمد؛ فرهنگ بزرگ جامعه نوين؛ ج ۹، تهران: كتابفروشى اسلام، ۱۳۹۸ ق.
۲۵. شيخ الاسلامى، حسين؛ مسند فاطمه الزهرا؛ قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ۱۳۷۷.
۲۶. صحيفه الرضا عليه السلام؛ مشهد: كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۲۷. صدوق، محمد بن على بن ابى بابويه؛ الامالى؛ ج ۴، تهران: كتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲.
۲۸. _____؛ الخصال؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۲۹. طبرسی، ابوالحسن علی الحسن؛ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار؛ نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر؛ بشارة المصطفی؛ الطبعة الثانية، نجف: حیدریه، ۱۳۸۳ ق.
۳۱. _____؛ دلائل الامامة؛ قم: دارالذخائر للمطبوعات، [بی تا] (افست از روی نسخه نجف: حیدریه، ۱۳۸۳ ق).
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن؛ الامالی؛ قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. فالکس، کیث؛ شهروندی؛ ترجمه محمدتقی دلفروز؛ تهران: کویر، ۱۳۸۱.
۳۴. فضل الله، سیدمحمدحسین؛ الزهراء القدوة عليها السلام؛ اعداد و تنسيق حسين احمد الخشن؛ الطبعة الثانية، [بی جا]، دارالملاک، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ۸ ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۶. کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ؛ نظریه های بنیادی جامعه شناختی؛ ترجمه فرهنگ رشاد؛ تهران: نی، ۱۳۷۸.
۳۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ۱۱۰ ج، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان «الف»؛ الاختصاص؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. _____ «ب»؛ الارشاد الوسائل فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ۱۸ ج، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. ورام بن ابی فراس؛ تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)؛ قم: مکتبه الفقیه [بی تا] (افست از نسخه بیروت: دارصعب، دارالتعارف، ۱۳۷۶ ق).
۴۲. هاشمی حسینی، سیدمهدی؛ فاطمه زهرا عليها السلام در کلام اهل سنت؛ قم: حر، ۱۳۷۶.